

مقدمه‌ای بر جغرافیای سکونت در ایران

عمده‌ترین اشکال زندگی در ایران به صورت یک جانشینی و کوچ نشینی می‌باشند. که اولی دارای مساکن ثابت و دومی دارای مساکن متحرک است^۱. شرایط اکولوژیکی از عوامل مهمی است که بر روی این تقسیم بندی اثر گذاشته. در نواحی که میزان ریزشهای جوی اجازه کشت و زرع منظم و دائمی می‌دهد مساکن ثابت به وجود آمده است. این نوع نواحی بیشتر شامل کوههای ساحلی دریای خزر و جلگه پست رسوبی آن، خراسان «جنوب رودخانه اترک» بخش اعظم آذربایجان کردستان، باختران و تمامی منطقه زاگرس می‌شود. حقیقتاً ناحیه فارس از اراضی کوهستانی قابل کشت و حوضه‌های خشک و کم‌ریزغ تشکیل شده است. علاوه بر نواحی فوق زراعت دیمی به صورت پراکنده در قسمت‌های جنوب شرقی ایران، در کوههای مرکزی ایران «در شمال یزد» و کرمان، خوزستان، به طرف مشرق در شمال بیرجند متداول است که خود نقش عمده‌ای در توسعه مساکن ثابت دارد.

با وجود فدراسیونهای بزرگ ایل قشقایی و بختیاری و خمسه و مردم نیمه کوچ‌نشین کرد و لر که در ارتفاعات زاگرس و در طول دره‌های کوهستانی آن، که آب و هوا برای زندگی یک جانشینی مناسب است^۲ جمع شده‌اند و بخشی از آن‌ها دست به کوچهای طولانی می‌زنند و یا چند ایل کوچک که در نواحی کوهستانی شمال کشور و یا کوههای آذربایجان پراکنده‌اند^۳، هرچه از طرف مغرب به طرف مناطق خشک در بلوچستان و

1- W. B. Fisher: the Cambridge History of Iran. Volume one. P. 409. Cambridge.

۲ - ایلات و عشایر. مجموعه کتاب آگاه، ص ۲۵۹، موسسه و انتشارات آگاه، ۱۳۶۲-تهران

۳ - واسیلی نیکیتین، کرد و کردستان، ترجمه محمدقاضی، ۱۳۶۶، از انتشارات نیلوفر-تهران

صحاری بزرگ فلات مرکزی پیش رویم از تعداد جمعیت کوچ نشین ها کاسته می شود و در برابر آن بر قلمرو اکولوژیکی آنها افزوده می شود، معهداً بجز تعداد معدودی از دانشمندان مانند «هنری فیلد» که در کتاب خود اطلاعات ناقصی از پراکندگی طوایف کوچ نشین ارائه می دهد، تحقیقات دقیق و کافی درباره جغرافیای کوچ نشینی در ایران انجام نگرفته است^۴. مشکل اساسی حل این مسأله است که کدامین عوامل انسانی و تاریخی زندگانی کوچ نشینی را در ایران به وجود آورده است.

عوامل تاریخی که کمک کرده اند نواحی مسکونی کاهش پیدا کند

الف: از مننه قدیم

اولین آثار ثبت شده از استقرار انسان در ایران، از دوره نولتیک و برنز، روشن می کنند که وسعت نواحی مسکونی در ایران در گذشته، بیشتر از امروز بوده است. «استین» خاطر نشان می سازد^۵ سکنه نواحی لرستان، که مدتها محل زندگی اقوام نیمه کوچ نشینی «لُر» بوده است، در هزاره دوم قبل از میلاد یک جانشین بوده اند^۶. «بوبک» دانشمند اطریشی که درباره سکونتگاههای قبل از تاریخ در ایران مطالعه کرده تأکید می کند که در بخشهای زیادی از کشور، حتی در نواحی نیمه صحرائی، مراکز مسکونی بیشتر از امروز بوده است^۷.

مطالعه تکنیک ساخت سیاه چادر «نوع مخصوصی از آن در بلوچستان ساخته می شود»^۸ و به نظر می رسد که نحوه ساختن آن از کشاورزان نیمه کوچ نشین اقتباس شده است» این اندیشه را در انسان قوت می بخشد که زندگی کوچ نشینی از زندگی نیمه کوچ نشینی نشأت گرفته است. انتشار و فوری بعضی از دانه های گیاهی، مانند «فنومیس پوسیکا»، در بخش اعظم زاگرس، بین ارتفاع ۱۵۰۰ و ۲۰۰۰ متری از سطح دریا، قویاً نشان می دهد که

4- H. Field Contribution to the Anthropology of Iran 5- A. Stein, Old routes of Western Iran, p.x
6. Ibid. p. 221 7- H. Bobek, Klima and Landschaft Iran pp. 28- 37

8- K. Ferdinand, the baluchistan Barrel - Vaulted tent, Falk PP. 27- 50 and Supplementary Material, Folk pp. 33 - 51-

ارتفاعات زاگرس در گذشته محل کشت و زرع بوده است. در همه جا نشانه‌هایی از این گونه تغییرات مشاهده می‌شود.

مشخص کردن تاریخ این دگرگونی بسیار مشکل است زیرا ممکن است این دگرگونی بیش از یک بار اتفاق افتاده باشد. «بوبک» معتقد است تحول زندگی نیمه کوچ نشینی به کوچ نشینی در ایران، ممکن است در نیمه دوم قبل از میلاد اتفاق افتاده باشد. از بررسی سکونتگاه‌های مردم یک جان‌نشین و کوچ نشین و نوشته‌های هرودت^۹ چنین برمی‌آید که در دوره هخامنشیان زندگی کوچ نشینی و کوچ نشینان واقعی بسیار محدود بوده^{۱۰} و در این دوره چهار طایفه شهرت داشته‌اند که مهمترین آنها «سکارتی» ها بوده‌اند که در جنوب شرقی ایران زندگانی می‌کرده‌اند و سه طایفه دیگر «درایی تی» ها، «مرد» ها^{۱۱} و «دان» ها می‌باشند که بیشتر در اطراف دریای خزر پراکنده بوده و در جوار جامعه ایرانی زندگی می‌کردند.^{۱۲} آنها به گله‌داری مشغول بودند و در سپاه خشایارشا فقط یک دهم از سواره نظام را تشکیل می‌دادند.^{۱۳} در این زمان هرودت جامعه ایران را به تصویر می‌کشد و از جامعه‌ای یاد می‌کند که بیشتر افراد آن یکجان‌نشین بوده‌اند و بعلاوه به طوایفی مانند «پانتالیان» ها، «دروسیان» ها، «گرمینین» ها، اشاره می‌کند^{۱۴} که زمین را شخم می‌زدند و در آن به کشت و زرع می‌پرداختند و نیز به ارتفاعات زاگرس اشاره می‌کند که در آن طوایف نیمه کوچ نشین، در دوره هخامنشیان، شکل می‌گیرند^{۱۵}. با آن که در دوره هخامنشیان قلمرو کوچ نشینان از راه‌های ارتباطی کشور بسیار دور بود اما بعضی از آنها مانند برای حفاظت از راه‌ها، مانند راهی که پرسپولیس را از طریق دره‌هایی. که در جهت طول جغرافیایی کشیده شده بودند و به اکیاتان وصل می‌کرد و چندان هم کوهستانی نبود، از سلاطین باج‌راه‌داری می‌گرفتند.^{۱۶}

9 - Herodotus, History, VII, 84 - 7

10 - Herodotus, I, 125 and see A. W. Lawrence's notes to Rawlins Translation, Reproduced field, Anthropology, vol. I pp. 38 - 39

11 - Recently Reiterated in the case of **mardeans**, in L. Dillemann, Haute Mésopotomie Orientale pp. 95-9

۱۲ - حسن پیرنیا، تاریخ ایران باستان، جلد اول، صفحه ۷۳۹، چاپ ۱۳۶۲، تهران.

۱۳ - دکتر محمد جواد مشکور، ایران، در عهد باستان، صفحه ۱۶۴، چاپ ۱۳۵۷، تهران.

۱۴ - رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، صفحه ۱۰، ۱۳۶۴ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی خراسان.

۱۵ - ت. اومستد، تاریخ شاهنشاهی ایران، ترجمه دکتر محمد مقدم، صفحه ۸۱، ۱۳۵۷.

16- Arrian, Anabasis, III, XVII, 2.-5

با پژوهش درباره زندگی کوچ نشینان ایران چنین استنباط می شود که زندگی نیمه کوچ نشینی در ارتفاعات زاگرس در دومین و اولین هزاره قبل از میلاد مخصوصاً با رسیدن طوایف نیمه کوچ نشین به این منطقه که بیشتر پیاده بودند تا سواره و هنگام کوچ از گاو نر استفاده می کردند، شکل گرفته است^{۱۷}. سالیان درازی بعد از این تاریخ، یعنی تا قرن هفدهم، این روش حمل و نقل در ارتفاعات زاگرس به علت این که در راههای کوهستانی ایران ارابه به راحتی نمی توانست حرکت کند معمول بود. هنوز هم در بعضی از مناطق کوهستانی مانند لرستان از گاو نر برای حمل بار استفاده می کنند^{۱۸}. حتی مارکوپولو از فواید و بزرگی گاوهای نر سفید رنگ که بین کرمان و هرمز بار حمل می کردند تعریف کرده است^{۱۹}. این نوع کوچهای دسته جمعی که امروز هم در بین نیمه کوچ نشینان دره های زاگرس معمولی می باشد، بدون شک از نیاکان گرد و لر در منطقه به یادگار مانده است. در این زمان یعنی در هزاره دوم و اول قبل از میلاد که زندگی کوچ نشینی از زندگی در روستاهای عهد نئولیتیک و برنز، در ایران، بی ثبات تر بوده، قابل مقایسه با کنفدراسیون بزرگ عشایری امروز که نشان دهنده توسعه تدریجی زندگی کوچ نشینی در ایران است نمی باشد و تأثیر و نفوذ آن در صحرای بزرگ و در نواحی خشک جنوب شرقی زاگرس خیلی بیشتر از نواحی کوهستانی بوده است.

ب: پیشرفت و توسعه زندگی کوچ نشینی در قرون وسطی و نتایج آن.

در دوران قرون وسطی، هجوم عظیم چادرنشینان با هجوم طوایف عرب به ایران آغاز شد. اغلب مهاجرین عرب در سواحل خلیج فارس، که هم آب و هوای گرمسیری داشت و هم زمین صاف و مسطح بود و شترهای چمآز آنها به سهولت می توانستند در سواحل به هر سو حرکت کنند^{۲۰}، ساکن شدند. بعد از هجوم اعراب حملات «ترک» ها و «مغول» ها که محل اولیه زندگی آنها استپهای سرد آسیای مرکزی بود شروع شد. این حملات چه به صورت

17 - As has been truly remarked by A. Gabriel, Die Erforschung Persiens p.9

۱۸ - عباس پرویز، تاریخ دوهزار پانصد ساله ایران، صفحه ۹۶، تهران.

۱۹ - ام. دیاکونف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، صفحه ۳۱۳.

20- The information they give is conveniently gathered together in Schwarz's Monumental Work, Iran in Mittelater

مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم بر مراکز روستایی اثر گذاشت و چهره سکونتگاه‌های روستایی را تغییر داد. جغرافیدانان عرب قرون وسطی با نوشته‌های خود به ما کمک می‌کنند تا این تغییرات را بهتر دنبال کنیم. استخری، ابن حوقل از نویسندگان عرب در قرن دهم میلادی در نوشته‌های خود بیشتر از کردها و احشام آنها صحبت می‌کنند و از آنها به عنوان اصیلترین ایل در ایران نام می‌برند. استخری می‌نویسد: «طوایف کرد بین ارتفاعات و حواشی کوه‌های آذربایجان کوچ‌نشینی منظمی دارند، حتی فاتحین اولیه عرب نیز نتوانستند مانع کوچ آنها شوند، و برای به دست آوردن مرتع بیلاق و قشلاق می‌کنند ولی در مسافت‌های طولانی کوچ نمی‌کنند^{۲۱}». اگر تمام نوشته‌های استخری درباره کردها را، قبول کنیم باید خاطر نشان سازیم که این نوع کوچ‌نشینی منظم در بین کردها بعد از حمله اعراب در ارتفاعات زاگرس پیدا شده است. حتی در این زمان نیز کردها به زندگی کوچ‌نشینی چندان رغبتی نشان نمی‌دادند زیرا در این زمان آنها شهر «کوندری جا» نزدیک اسنورا بنا نهاده بودند. ابن حوقل برخلاف استخری بیشتر در منطقه گرمسیر تحقیق کرده است^{۲۲}. او درباره عشایر فارس می‌نویسد: «عشایر فارس نیمه یک‌جانشین هستند و در چهار ناحیه مشخص ساکنند و در اطراف سکونت‌گاه‌های خود کوچ می‌کنند^{۲۳}. تنها ناحیه‌ای که در فارس کوچ‌نشینی کامل در آن متداول است ناحیه «بازان جان»^{۲۴} است که در شمال غربی شیراز قرار دارد.» همچنین وی درباره عشایر کوفس^{۲۵} می‌نویسد: «عشایر کوفس در اراضی وسیعی که از هرمز تا مکران ادامه دارد، به صورت پراکنده، زندگی می‌کنند.» ارقامی که استخری و ابن حوقل در تمام نوشته‌های خود درباره جمعیت کوچ‌نشین ایران ارائه می‌کنند خیلی کمتر از ارقام موجود امروز می‌باشد.

نویسندگان بعدی تصاویر مختلفی درباره زندگی ایلات و دگرگونی سکونتگاه‌ها باقی گذاشته‌اند. این نویسندگان «ترکمن»ها را که در این زمان اراضی وسیعی را متصرف شده بودند به عنوان ایل واقعی معرفی می‌کنند و برای این تغییر و تحول، دگرگونی که در چهره شهر «مغان» در جنوب رودخانه ارس اتفاق افتاده است را ذکر می‌کنند. ابن آل فقیه و استخری

21- Istakhri 115 m, 7, Schwarz, Vol. III, P. 155

22- Istakhri, 115, 6; Ibn Hauqal, 186, 17; For all of this see Schwarz, III, PP. 155 - 7.

23 - Istakhri, 164, 4; Ibn Hauqal 221. I; see Schwarz, III, PP. 260 - 7

24 - Bazandjan 25 - V. Minorsky, Hudud Al - Alam, P. 374 26 - Ibn al - Faqih

«مغان» را به عنوان یک شهر کوچک می‌شناسند در همان زمان مقدسی^{۲۷} از شهر مغان و از اهمیت آن با آب و تاب نقل می‌کند در حالی که در زمان یاقوت، «ترکمن» ها دشت مغان را تصرف کرده اما شهر را به حال خود رها می‌کنند. در زمان قزوینی^{۲۸} تاتارها به شهر مغان حمله می‌کنند و «ترکمن» ها را بیرون می‌رانند. در این زمان «مغان» به صورت قشلاق «مغول» ها در می‌آید و شهر «مغان» نابود می‌شود^{۲۹}. بدین ترتیب تغییرات فیزیکی که در شهر «مغان» حاصل می‌شود اثرات «کوچ زدگی» را در ایران بخوبی نشان می‌دهد اما نتایج غیر مستقیم این حملات نیز کم اهمیت نیستند زیرا در اثر حملات سلجوقیان به ایران، ایلات بلوچ ظهور کرده و سرزمینی که بعدها بلوچستان نامیده شد محل استقرار بلوچهای کوچ نشین شد. تحقیقاتی که در سالهای اخیر دربارهٔ زبان و گویش «بلوچ» ها به عمل آمده این فرضیه را بخوبی تقویت می‌کند که «بلوچ» ها از نواحی شمالی کویر بزرگ به بلوچستان آمده‌اند.^{۳۰} جغرافیدانان عرب در قرون یازدهم و دوازدهم درباره «بلوچ» ها می‌نویسند: «در اثر حملات «ترک» ها ابتدا «بلوچ» ها به داخل کرمان رانده شدند و سپس پس از تصرف کرمان به وسیله فاتحین سلجوق و مغول به سیستان و مکران در منتهی الیه جنوبشرقی ایران پناه بردند^{۳۱} و در آن جا با مردم «در اویدین»^{۳۲} زبان که از زمانهای بسیار قدیم در آن جا ساکن بودند مخلوط شدند. در طول تاریخ ایران هیچ حمله‌ای مانند حمله مغول اثرات منفی به یادگار نگذاشته است. زیرا در اثر این حمله در بیشتر نواحی ایران روستاییان موطن خود را ترک گفتند و کوچ نشین شدند. مارکوپولو که تاریخ مسافرت وی مقارن این ایام بود در این مورد اسناد و مدارک پرارزشی ارائه می‌دهد. وی در این اسناد نشان می‌دهد چگونه روستاهای کوهستانی جنوب کرمان در اثر این حملات تخلیه شده‌اند^{۳۳} در لرستان یک سند با اهمیت تحت عنوان «فرار به کوهستان‌ها» چگونگی مهاجرت روستاییان را شرح می‌دهد. حتی در سالهای اولیه قرن بیستم نیز در اثر حمله «بلوچ» ها آبادیهای «نی»^{۳۴} و «دی سالم»^{۳۵} در صحرای لوت به کلی ویران شدند. همچنین سیاست جابجایی ایلات و

27- Muqaddasi 28- Qazvini 29- Ibn al Faqih, 285, 17, Istakhri, 182, 1; Ibn Hauqal 239, 13;

Muqaddsi, 259, 10; Yaqut, 5, 226 - Qazvini 2.379, 8; Ali in Schwarz, VIII pp. 1086 - 94

۳۰- برای آگاهی از پیامدهای سیاسی و اقتصادی بلوچستان به مقاله آقای دکتر محمدحسین پاپلی بزدی در فصلنامه

تحقیقات جغرافیائی شماره دوم سال چهارم مراجعه شود.

31- R. W. Frye «Remarks on Baluchi History», Central Asiatic J. pp. 44 - 50

32- Dravidian. 33- Ed. Hambis, Trauels, p. 40 34- Nih- 35- Dihsalm

عشایر که توسط بعضی از سلاطین ایران از جمله نادرشاه افشار و پادشاهان اولیه قاجار به مرحله عمل گذاشته شد دوره هرج و مرج و بی ثباتی را در کشور طولانیتر کرد. طی قرون وسطی بعضی اقوام کوچ نشین «تاتار» بخشهای جنوبی و غربی ارتفاعات دماوند را که از مراکز عمده کشت و زرع بود، تصرف کردند. در سال ۱۴۰۴ کلاویخو، سفیر امپراطوری اسپانیا در دربار تیمور در همین ناحیه به ملاقات شاهزاده‌ای تیموری که بر سه هزار چادر حکومت داشت، شتافت.^{۳۶} بدین ترتیب در جنوب دشت کوه البرز و در دامنه‌های شمالی و شرقی دماوند، گروههای کوچکی از مردم یکجانشین مانند جزایری در میان امواج کوچ نشینان، در میان اراضی کشاورزی که اساس زندگی آنها را تشکیل می دادند باقی ماندند و به حیات خود ادامه دادند. از آن جمله روستای حاکم نشین «لاریجان» در ارتفاعات البرز، که مشرف بر جاده اصلی هراز به تهران است را می توان نام برد. این روستا تا اواسط قرن نوزدهم حاکمیت مستقل خود را در برابر حکومت تهران حفظ کرد. بنابراین جای تعجب نیست که کلمات ترکی ییلاق و قشلاق بدون کوچکترین تغییری وارد زبان ترکی شده‌اند.

تنها یک ناحیه بسیار مهم در ایران یعنی سواحل دریای خزر «استانهای گیلان و مازندران» در بین استپهای دشت مغان در مغرب که محل قشلاق طوایف کوچ نشین آذربایجان بود و استپهای گرگان در مشرق که محل قشلاق «ترکمن» ها بود از حملات و تجاوز کوچ نشینها مصون ماند. استانهای گیلان و مازندران که از جنگلهای سرسبز و متراکم پوشیده شده و در زمان حکومت شاه عباس صفوی و محمد شاه قاجار جمعیت پراکنده‌ای داشتند در اثر تصرف و اشغال و نفوذ دائمی انسان دارای جمعیت بسیار زیاد و متراکمی شده‌اند.

سیاست اسکان ایلات:

در اثر حملات و صدمات وارده از سوی «کوچ نشین» ها، زندگی یکجانشینی به جز گردنه‌های دریای خزر، در بیشتر نقاط ایران رو به ضعف گذاشت ولی از همان آغاز یهودی آن اگر چه کند بود شروع گردید^{۳۷}. مثلاً «جورمائی» در منطقه گرمسیری لار «کوریال» که

۳۶- دُپلاتول، جغرافیای انسانی شمال ایران، ترجمه سیروس سهامی، صفحه ۳۰، ۱۳۵۸، از انتشارات دانشگاه مشهد.

۳۷- ایرج افشار سیستانی، ایل‌ها، چادر نشینان و طوایف عشایری، ۱۳۶۶ تهران.

قبل از قرن سیزدهم میلادی به یک مرکز مغول نشین تبدیل شده بود از ابتدای این قرن در اثر عواملی چون افزایش جمعیت، سالم بودن محیط طبیعی و محدود بودن مراتع و فشاری که از این طریق بر قلمرو آن وارد می شد جاذب جمعیت یکجانشین شد. بدین ترتیب اضافه جمعیت ایلات به علت نداشتن دام و مرتع و اشباع مراتع از دام، از محل اصلی خود رانده می شده و به آسانی جذب جمعیت یکجانشین می شدند^{۳۸}. علاوه بر آن تنظیم تقویم بسیار دقیق برای کوچ، مدت زمان چرا، مسأله مرتع داری، مالکیت مراتع، مخالفت روستاییان در واگذار کردن اراضی مرتعی به جمعیت کوچ رو، توسعه قدرت حکومت مرکزی حمایت همه جانبه حکومت مرکزی از روستاییان که منابع عمده درآمد مالیاتی کشور بودند، مسایل و مشکلات گوناگون برای جمعیت کوچ نشین ایران فراهم آورد.^{۳۹} در اثر این عوامل و لزوم مقابله کوچ نشینان با آنها همکاری درون گروهی در بین آنها بیش از پیش افزایش یافت و با گذشت زمان کنفدراسیونهای بزرگ ایلی در ارتفاعات زاگرس به نحوی شکل گرفت که از ویژه گیهای خاص ناحیه شد. ایلی قشقایی در سال ۱۴۱۵ میلادی در قسمت‌ها و بخش‌های تابستانی جنوب غربی اصفهان موجودیت خود را اعلام داشت ولی توسعه اصلی کنفدراسیون از قرن هفدهم آغاز شد. کنفدراسیون بختیاری در قرن هفدهم^{۴۰} تشکیل شد. خانواده قوام که از تجار معروف شیراز بودند در اواخر قرن نوزدهم برای جلوگیری از توسعه نفوذ ایلی قشقایی و حمایت از کاروانهای تجارتی، ایلات خمسه فارس را تشکیل دادند. تمام کنفدراسیونهای بزرگ ایلی در اصل کوچ نشین باقی ماندند اما در همین زمان اضافه جمعیت آنها که تحت فرمان مستقیم رییس ایلی بودند مسکن دائمی خود را در فضای قلمرو ایلی بنانهادند.

در قرن بیستم فصل جدیدی در زندگی کوچ نشینی در ایران باز شد زیرا در این قرن افزایش جمعیت در جوامع یکجانشین مسیر حرکتها و جابجاییهای طولانی و وسیع ایلات را محدود کرد و نظام جدیدی در مورد مراتع تدوین شد. برابر تقویم، زمانی که ایلی مرتعی را ترک می‌گفت روستاییان با عجله جای آنها را به تصرف در می‌آوردند. در این قرن حکومت مرکزی تصمیم گرفت که به زور عشایر کوچ نشین را اسکان دهد. سیاحانی که موفق شده‌اند

38- Barth, Nomads of South Persia Chs. 7, 10.

۳۹ - سیدعلی پیرنیا، ایلات و طوایف دره کز در خدمت میهن، تهران.

۴۰ - اسکندرخان عکاشه، تاریخ ایلی بختیاری، از انتشارات فرهنگ سرا، تهران.

در سال ۱۹۳۰ از ارتفاعات زاگرس دیدن کنند نقل می‌کنند که چگونگی جلوی چشم آنها چادرهای ایلی را از جای کنده و به جای^{۴۱} آنها کلبه‌های گلی درست می‌کردند و جمعیت کوچ او را در سردسیر و گرمسیر و بعضاً در قشلاق در ارتفاع ۱۸۰۰ متری از سطح دریا به اجبار در این کلبه‌ها سکونت می‌دادند. بارث در کتاب خود در ایل باصری می‌نویسد: در اثر این شرایط ظالمانه بعضاً تلفات سنگین دامی در سردسیر و گرمسیر تا حدود هفتاد درصد می‌رسید. در این زمان ایلات لرستان، بختیاری، بویراحمد، کهگیلویه فارس، بلوچستان، آذربایجان، خراسان، خوزستان تحت فشار قرار گرفتند. سیاست عشایری چون غلط اجرا شد عشایر دچار فقر و مسکنت شدند^{۴۲} و از عده آنها کاسته شد. بدین جهت اولین برنامه اسکان ایلات با شکست روبرو شد و در نتیجه صدها خانوار در مناطق دوردست پراکنده شدند. به دنبال تبعید سردودمان پهلوی و ضعیف شدن حکومت مرکزی دوباره فدراسیونهای ایلی موقعیت گذشته خود را بازیافتند و تا اندازه‌ای آزاد شدند. دومین حرکت برای اسکان ایلات در سال ۱۹۵۷ آغاز شد. این برنامه نیز از نظر طرح و روش برنامه ریزی چندان تفاوتی با برنامه قبلی نداشت. در این برنامه نیز دولت تلاش کرد سیاستهای اسکان را در کشور عملی سازد اما باز هم دولت به هدفهای خود نرسید. زیرا اصلاحات ارضی و ملی کردن جنگلها و مراتع، لطمه بزرگی به کوچ نشینها وارد آورد. با این اقدام بسیاری از سرزمینها و مراتع مورد استفاده ایلات به تصرف دولت درآمد. کمبود مراتع از یک سو و افزایش جمعیت کوچ نشینان از سوی دیگر، آنها را در موقعیت دشواری قرار داد به طوری که بسیاری از آنها ناگزیر به ترک شیوه زندگی سنتی خود شدند. که البته تأثیر منفی آن در اقتصاد کشور نیز ظاهر شد. خوانین و کلانتران قدرت خود را که ناشی از مالکیت بر زمین و مراتع بود برای همیشه از دست دادند.

انواع سکونتگاههای روستایی

به علت کمبود اطلاعات آماری، هر نوع طبقه بندی درباره انواع سکونتگاههای

۴۱ - دکتر پرویز ورجاوند - ایلات و عشایر ایران، صفحه ۱۸۷، تهران.

۴۲ - دکتر سکندر امان الهی بهاروند، کوچ نشینی در ایران (پژوهشی درباره عشایر و ایلات) صفحه ۲۳۸ بنگاه

روستایی در ایران باید با دقت تمام و صرفاً بر اساس پیدایش و تکوین آنها صورت پذیرد. علاوه بر این لازم است انواع مختلف آنها در دوره‌های گوناگون شناخته شده و ویژگیهای خاص آنها نیز مطالعه شود.

الف: سکونتگاههای روستایی قدیمی:

سکونتگاههای روستایی قدیمی هم در دوران توسعه کوچ نشینی و هم در قرون وسطی و دوران معاصر موجودیت خود را حفظ کرده‌اند. متأسفانه از این گونه سکونتگاهها نمی‌توان شرح کاملی ارائه کرده و چگونگی تکوین آنها را به تصویر کشید. البته این مشکل موقعی حل می‌شود که انسان بتواند روشهای مختلف بهره‌برداری و برداشت از زمین را تجزیه و تحلیل کرده و به نتایج کاملاً منطقی برسد. بنابراین تا آن جایی که امکان پذیر است اطلاعات مختصری در مورد پراکندگی این نوع سکونتگاهها داده می‌شود.^{۴۳}

تعداد معینی از واحه‌های بزرگ مانند اصفهان، یزد، کرمان، و سایر واحه‌های حاشیه کویر به علت وسعت و قدرت دفاعی تسلط بر جاده‌ها در موقع حملات اقوام مختلف مخصوصاً «ترک» ها و «مغول» ها از انهدام کامل مصون مانده‌اند. متأسفانه هنوز در مورد ساختمان داخلی این سکونتگاهها و روابط آنها با زمین زیر کشت مطالعات کافی انجام نگرفته است. بعلاوه این نوع واحه‌ها از شهرها «شهرهایی که حرفه اصلی مردم آنها غالباً کشاورزی بوده و شهرها دارای برج و بارو بودند» و روستاهای متراکم و بزرگ به وجود آمده در اطراف منابع آب، تشکیل یافته‌اند. منابع آب مانند «چشمه، قنات، و غیره» هسته اصلی روستا را تشکیل می‌دهند و عواملی چون مسایل دفاعی در شکل‌گیری روستاها چندان نقشی ندارند.^{۴۴} مطابق قانون عمومی مقر اصلی روستا بر روی دامنه شیب‌دار و سنگی که از ساحل دره آغاز می‌شود قرار دارد. این نوع شبیها نسبتاً مسطح هستند و خانه‌ها بر روی آنها ساخته شده‌اند و به وسیله دیوارهای کم ارتفاع سنگی و یا نرده و یا حصار از هم جدا می‌شوند. در نواحی آتشفشانی دماوند بعضی از روستاهای قدیمی بر روی «توف» های

43- W. B. Fisher, the Cambridge History of Iran, Volume I. The land of Iran. p. 418. 1968

۴۴ - حسین سلطانزاده، مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شرنشینی در ایران، موسسه انتشارات امیرکبیر، صفحه یک، تهران.

آتشفشانی در بالای دره عمیق هراز قرار گرفته‌اند^{۴۵}. در این گونه روستاها غالباً بخش مرکزی روستا که به منابع آب مانند چشمه و قنات نزدیکتر است به کشت یونجه و غلات اختصاص داده شده است. این قبیل اراضی را اول شخم زده سپس ضمن صاف کردن سنگهای آن را جمع‌آوری کرده و به طور منظم به آن کود می‌دهند. اگر از بخش مرکزی روستا کمی دور شویم شکل مزارع تغییر کرده^{۴۶} و به شکل مستطیل در می‌آیند و فقط با آب باران مشروب شده و به آیش گذاشته می‌شوند. و فقط زمانی که دامها بر روی آنها حرکت می‌کنند در حقیقت به آنها کود داده می‌شود. در این اراضی، در اطراف دره‌های کوهستانی که فاصله چندان زیادی با روستا ندارند، سرپناههایی ابتدایی و یا آغل‌های سنگی، در مراتع «قشلاق»، درست می‌کنند که در داخل آنها گله‌های کوچک دره‌های اولیه فصل سرما و قبل از آن که دامها به اصطبل‌های دائمی در داخل روستا برده شوند، نگهداری می‌شوند. در مراتع تابستانی «بیلاق» که کمی دورتر قرار دارند و تصادفاً به وسیله مزارع احاطه شده‌اند، سرپناههایی تابستانی، از سنگ، درست می‌کنند و سقف آنها را با شاخ و برگ می‌پوشانند. در نواحی که درخت کمیاب است سرپناههایی از سیاه چادر «که تقلید از عشایر است» نصب می‌کنند. معمولاً سرپناه‌های تابستانی در فصل زمستان بلا استفاده‌اند.

بافت سکونتگاه‌های قدیمی کوهستانی به هم ریخته و نامنظم است. اما بعضاً وضع توپوگرافی زمین شکل منظمی به آنها می‌بخشد. بدین ترتیب که روستا به چند بخش تقسیم می‌شود به عنوان مثال می‌توان از روستاهایی نام برد که بر روی چند تپه قرار گرفته‌اند. چشم‌انداز روستا بازتر از روستاهای واحه‌ای است و اغلب مساکن به شکل مربع و گلی‌اند. در نواحی که دسترسی به درخت تبریزی یا بید آسانتر است پشت بامها مسطح است در حالی که در بیشتر نواحی صحرایی پشت بامها گنبدی شکل است. معمولاً مساکن پنجره ندارند. اما به علت نگهداری دامها در فصل زمستان، منضمات خانه از قبیل حیاط، انبار، اصطبل نسبتاً وسیع‌ترند. مسکن ترکیبی است از قسمتهای مختلف و به صورت مرکب است. غالباً اصطبل زیر اطاق نشیمن قرار دارد زیرا در این حالت هم مقداری از حرارت اصطبل به

45- S. R. Eyre and G. R. J. Jones. Geography as human Ecology methodology by example p. 294. London

46- Village described by c. coon, Carvan, the history of middle East. pp. 179- 82.

اطاق نشیمن منتقل می شود و هم امنیت اصطبل بیشتر می شود. در نواحی که زمین از سنگهای نرم ساخته شده به عنوان مثال در ارتفاعات سهند که زمین از توفهای آتشفشانی و از سنگهای نرم پوشیده شده است چشم انداز مساکن به شکل کندوی زنبور عسل است. در سالهای اخیر به علت رکود شیوه اصطبل سازی در زیر اطاق نشیمن، در اثر افزایش جمعیت و افزایش دام و نیز ترس از تلفات دامها، روستاییان مجبور شده اند غارهایی در دامنه کوههای نزدیک روستا برای نگهداری دامهای کوچک تعبیه کنند که همین عمل سبب شده تا تیپ جدیدی از روستا به وجود آید. در بعضی نواحی این شیوه بسیار قدیمی است. بدین معنی که وجود یک لایه چین خورده در نزدیک روستا این امکان را به وجود می آورد که اصطبل در آنجا ساخته شود. در این روستاها دامهای کوچک در فصل زمستان، در طول روزهایی که هوا مناسب است برای چرا از اصطبل به بیرون آورده می شوند. اما دامهای بزرگ هرگز دورتر از محل سکونت صاحبانشان نگهداری نمی شوند. بدین ترتیب صاحب دام مجبور می شود اطاق نشیمن خود را بر روی اصطبل درست کند. از این نوع مساکن دوطبقه در روستاهای فلات مرکزی ایران بندرت یافت می شود. زیرا در روستاهای قدیمی فلات مرکزی اغلب مساکن یک طبقه هستند. امروزه ساخت خانه های دوطبقه در این قبیل روستاها در اثر بالا رفتن درآمد و سطح زندگی و خواست روستاییان است و نه مقتضیات دامداری. بدین صورت که طبقه اول را برای سکونت در فصل زمستان و طبقه دوم را برای اقامت در تابستان اختصاص می دهند در حالی که در گذشته اطاقهای تابستانی و زمستانی در طبقه هم کف بودند و تنها ممیز اطاقهای تابستانی و زمستانی محفوظ بودن آنها از سرما و گرما بود.

ب: سکونتگاههای روستایی در سواحل دریای خزر با ریزشهای جوی زیاد:

یکجانشینی از قدیم الایام در گیلان و مازندران و در قسمت مغرب گرگان مرسوم بوده است اما تاریخ بهره برداری و نوع بهره برداری از زمین و شرایط محیط طبیعی و ویژه گیهای خاص این نواحی آن را از فلات مرکزی ایران متفاوت و سکونتگاههای آن را متمایز و در گروه خاصی قرار داده است.

یکی از ویژگیهای این ناحیه، عمومیت داشتن دو دسته از روستاها یعنی روستاهای پراکنده با بافت نامنظم و روستاهای متمرکز است. روستاهای پراکنده به شکل ستارگان

کوچکی هستند که از چند خانه جدا اما نزدیک به هم تشکیل شده‌اند. ۴۷ به عنوان مثال روستای قاسم‌آباد در ناحیه «رانی کوه» در گیلان شرقی که طول اراضی آن چندین کیلومتر است و در کنار کوه بر روی یک جلگه رسوبی که به وسیله سیلابها بریده شده در میان باغات میوه و مزارع برنج قرار گرفته است. در حالی که در روستاهای متمرکز مساکن بر روی تپه‌های کم ارتفاع به هم فشرده شده‌اند و اراضی کشاورزی کاملاً از آنها جدا هستند و روستا مانند جزیره‌ای در وسط مزارع کشاورزی استقرار یافته است. در داخل روستاها میدان قدیمی روستا در وسط مساکن و باغات قرار گرفته است. روزها دامها را در آن جمع کرده و از طریق راهی که از کنار مزارع برنج می‌گذرد به طرف مراتع هدایت می‌کنند. و بعضاً نیز دامها را شبها در میدان نگه می‌دارند زیرا دامها بسختی می‌توانند از میدان فرار کنند. به عنوان مثال می‌توان از روستای «کلارجان» در مغرب چالوس نام برد. روستاهای پراکنده بیشتر در ساحل قرار دارند. هنوز دلایل کافی برای توسعه آنها نمی‌توان ارائه داد. نتایجی که از این پراکندگی حاصل شده است این است که اراضی کشاورزی در طول یک دوره متمادی زیرکشت رفته‌اند. در آغاز این روستاها به علت مشکلات مربوط به آماده کردن زمین برای کشاورزی و بهره‌برداری کم وسعت و محدود بودند اما با پیشرفت و افزایش جمعیت روز بروز بر تعداد مساکن افزوده شد و تراکم مساکن بیشتر شده و وسعت روستاها افزایش یافت. از طرف دیگر چون اراضی کشاورزی در زمانهای مختلف به زیر کشت رفته‌اند لذا نحوه مالکیت و زمین داری حتی در داخل یک روستا یکسواخت نیست. در قاسم‌آباد خانه‌های قدیمی به مالکین بزرگ تعلق دارند، در حالی که خانه‌های جدید مخصوصاً آنهایی که از اواسط قرن گذشته به وسیله مهاجرین و پناهندگان قفقازی احداث شده‌اند به مالکین خصوصی تعلق دارند. همچنین تپه و نوع خانه‌ها در این روستا با آنچه که در روستاهای قدیمی فلات وجود دارد متفاوت است.

مصالح اولیه از جنگلهای انبوه اطراف تهیه می‌شود و ساختمان مسکن در برابر بارانهای سنگین ناحیه مقاومتر است. پشت بامها شیب تندی دارد و غالباً با ساقه برنج و یا توفال پوشیده شده‌اند. در شهرها، به عنوان مثال در شهر رشت، پشت بامها شیب کمتری و از سفال و یا کرومیت تشکیل شده‌اند و یا در ساختمان مصالح کارخانه‌ای از قبیل سیمان و آهک و

گچ و چوب استفاده شده است که عموماً چوب عنصر غالب در ساختمان است. معمولاً مساکن به علت مرطوب بودن زمین و پایه‌های چوبی دوطبقه‌اند و نمای بیرونی مسکن براحتی قابل رویت است.

امروزه در ناحیه دریای خزر نمونه‌هایی وجود دارد که هریک از آنها نشان دهنده تکامل مساکن در ناحیه می‌باشند^{۴۸} ساده‌ترین نوع آنها، مساکن یک طبقه است که از مصالح سبک و ارزان قیمت ساخته شده است. نوع پیشرفته آن مساکنی هستند که از بیم‌های قوی ساخته شده‌اند و آب باران در این گونه مساکن براحتی به وسیله ناودانهای اطراف به پایین ساختمان انتقال می‌یابد. در مرحله سوم بیم‌ها به پایه‌های چوبی محکم تبدیل شده‌اند. بالاخره در شکل تکامل یافته‌تر، مساکن ساده اولیه به مساکن دوطبقه‌ای تبدیل می‌شوند که طبقه دوم معمولاً به صورت سائنی نسبتاً وسیعی است که در فصل تابستان از هوای مطبوعی برخوردار است.

اما بالاتر از همه در سواحل دریای خزر، مسکن قسمتهای مختلف از قبیل حیاط و ساختمان تقسیم می‌شود. در کنار ساختمان اصلی، ساختمان دیگری وجود دارد که بر روی پایه‌های چوبی قرار گرفته و کف آنرا، چوب مفروش می‌سازند و سقفش را با کاه و برگ و پوشال می‌پوشانند و اطرافش را با حصیر محدود می‌کنند. در کنار آن نردبانی که از آن به جای پلکان استفاده می‌کنند قرار می‌دهند. شبها برای حفظ امنیت ساختمان نردبان را در داخل اطاقی می‌گذارند. این خانه تابستانی را در اصطلاح محلی تالار می‌گویند. انبار مسکن که غالباً در آن شلتوک نگهداری می‌شود در مقابل ساختمان اصلی ساخته می‌شود. علاوه بر آنها محل ویژه‌ای برای پرورش کرم ابریشم تعبیه می‌کنند. قفس مرغان خانگی از چوب ساخته می‌شود و از دید پرندگان شکاری پنهان است.

روستاهای متمرکز تنها در مناطق کوهستانی جنگلی خزر و در جلگه‌های باریک دامنه‌های البرز متمرکزتر می‌شوند همچنین خانه‌های انفرادی نیز در این نواحی بسیار فشرده هستند. سبک خانه‌ها متأثر از سبک خانه‌های ساحلی و فلاتی است ولی به علت استفاده زیاد از الوار، خانه‌ها تیب خزری پیدا کرده‌اند. در این نواحی نیز احداث ساختمانهای دوطبقه در حال توسعه است اما تغییرات اساسی به جز اطاقی برای دستگاه بافندگی در آنها مشاهده نمی‌شود.

ج: سکونتگاه‌های قلعه‌ای:

سکونتگاه‌های باز و پراکنده تقریباً نشان دهنده امنیت کوهستان‌ها و یا عدم نفوذ و دست‌اندازی کوچ‌نشینان هستند. اما در جلگه‌ها و در فلات داخلی به علت این که روستاها مرتباً مورد تاخت و تاز و حملات کوچ‌نشینان بوده‌اند لذا شکل قلعه را به خود گرفته‌اند. این گونه روستاها با دیوارهای بلند، با برجهایی در گوشه‌ها و یک دروازه بزرگ ورودی با برج نگهبانی، طرح مستطیلی دارند. معمولاً ترکیبات داخل قلعه عبارت است از یک خیابان مرکزی که از دروازه قلعه شروع می‌شود و از کنار خانه‌های داخل آن عبور می‌کند. هر خانه دارای حیاط کوچکی است که برای استفاده اهل خانه و نگهداری دامها تعبیه شده است. مساکن داخل قلعه به هم متصلند و روبه جبهه داخلی دیوار دفاعی ساخته شده‌اند. تنوع در شکل ظاهری قلعه‌ها موجب شده است که «روزنفلد» معتقد شود^{۴۹} که وجود قلعه قبل از این که ناشی از ضرورت انطباق با محیط جغرافیایی خاص و یا نتیجه شدت گرفتن ناامنی باشد، متأثر از سبک معماری بخصوصی است که می‌تواند با مقتضیاتی سخت متفاوت منطبق شود. در این مورد با یکی از جنبه‌های قدیم تمدن ایران در فلات و بخش پست آسیای مرکزی روبرو هستیم. احتمال می‌رود که منشأ این قبیل معماری به ابنیه‌ای برسد که به صورت مساکنی بوده‌اند یک پارچه، مرکب از حجرات و اطاقهای بسیار و بدون ارتباط داخلی با هم.^{۵۰}

از آن گونه که هرسفلد^{۵۱} در توصیف عصر نوسنگی در پرسپولیس و تولستوف^{۵۲} در بیان وضع خوارزم، که مربوط به هزاره اول قبل از میلاد است، اشاراتی دارند. شکل روستاهای قلعه‌ای که بهترین نمونه آن را در روستای «طالخنوچه» نزدیک شهر مبارکه در استان اصفهان مشاهده می‌کنیم دقیقاً نشان دهنده این است که از این نوع معماری اقتباس شده است. این قبیل مساکن در نیمه اول و آغاز نیمه دوم از هزاره اول در قرون پنجم و ششم قبل

49- A. Z. Rosenfield. the Qala, the Iranian Fortified Village., «in Russian» Sovietskaya Etnografiya. pp. 22-38.

۵۰ - دوپلانول، جغرافیای انسانی شمال ایران، ترجمه سیروس سهامی، صفحه یک، مشهد، ۱۳۵۸.

51- Herzfeld, Iran in the Ancient East, p. II

52- Tolstov, Villages with «Habitable walls» «in Russian» pp. 4 - 5

از میلاد بلافاصله پس از غلبه «کوشان» ها در «فرغانه» پدید آمدند ولی در قره قوم این شیوه معماری بر اثر توسعه نفوذ تمدن ایرانی در دوران هخامنشی رواج گرفته است. و به هنگام غلبه اسکندر در سراسر آسیای مرکزی، تحت تسلط ایران، بسط یافته است. عناصری از این سبک معماری را هم اکنون در استخوان بندی مساکن شهری ایران می توان باز یافت که به صورت دیوارهای بلند و محوطه های داخلی، که بر آن جلوخانی با درهای متعدد مشرف است، خود را نشان می دهند. این نوع بناها از لحاظ ارزش دفاعی اهمیتی ندارند زیرا ضخامت دیوارها معمولاً ناچیز است و موقعیت کنونی آنها در عمق درّه ها، در حالی که ارتفاعات بسیاری بوی آنها مشرف هستند، بسیار نامساعد جلوه می کند با توجه به این که کاریزها معمولاً بسیار دورتر از حصار قلعه ها قرار گرفته اند فقدان آب در بسیاری موارد مقاومت در برابر یک محاصره طولانی را غیر مقدور می سازد. خصوصیات معماری قلعه ای و قدیمی بودن روستاهای قلعه ای و عمومیت داشتن آن در تمام ایران «روزنقلده» را به این نتیجه نزدیکتر کرده است که معماری قلعه ای نتیجه مقتضیات یک زمان خاص سخت نبوده بلکه این نوع معماری زاینده فرهنگ جامعه ایرانی است که منشأ آن جامعه «کلن» بوده است.

نه تنها این روستاها نشان دهنده یک سبک خاص ساختمانی و اجتماعی هستند، بلکه در تمام مساکن روستایی نیز این نقشه ساختمانی پیاده شده است. روستاهای قلعه ای در نقاط مختلف کشور در فارس، در اطراف اصفهان، تهران، خوزستان در شمال غربی کشور و در سیستان مشاهده می شوند. تعداد این نوع روستاها در خراسان بیشتر است. ۵۳ غالباً این نوع روستاها در جلگه ها و در سرزمینهایی که برای یورش و حملات مناسبند ساخته شده اند. البته در این جلگه ها بعضاً روستاهایی یافت می شوند که به علت وسعت و جمعیت زیاد، در برابر حملات و راهزنان به داشتن دیوار دفاعی نیازی نداشته اند. با وجود این که روستاهای قلعه ای بسختی می توانند در برابر حملات و محاصره غارتگران مقاومت کنند اما باز هم نمی توان منکر ارزشهای دفاعی این قبیل روستاها شده و آن را تنها یک پدیده و فنون ایرانی به حساب آورد.

بدون شک افزایش امنیت داخلی و میزان جمعیت دیر یا زود به حیات این نوع

روستاها در ایران خاتمه خواهد داد افزایش جمعیت در روستاها سبب شده که مساکن جدید بیرون از قلعه ساخته شوند و در حقیقت این مساکن از فضای عمومی تخطی کرده‌اند. مساکن جدید دارای دیوار همگانی دفاعی نیستند به عبارت دیگر امروز قلعه هیچ نقشی در توسعه روستا ندارد زیرا کشور از امنیت اجتماعی زیادی برخوردار است.

د: سکونتگاه‌های روستایی با سنتهای کوچ‌نشینی:

روستاهایی که در سالهای اخیر توسط کوچ‌نشینان ساخته شده‌اند با روستاهایی که در گذشته توسط کشاورزان به وجود آمده‌اند، تفاوت دارند. در وهله اول مقر این روستاها بندرت به علت استفاده و دسترسی به منابع آب و آبیاری تعیین شده است و غالباً این روستاها در میان اراضی که با آب باران مشروب می‌شوند و زراعت دیمی در آنها امکان‌پذیر است و یا دارای مراتع حاصل‌خیز و پر بار هستند، استقرار یافته‌اند. در حالی که روستاهای معمولی مستقیماً در جلگه‌های حاصل‌خیز و یا در کنار دره‌های کوهستانی و یا بر روی ایوانهای آبرفتی که غالباً به وسیله قنات مشروب می‌شوند قرار گرفته‌اند. مثلاً گمیشان در گرگان که از استپهای خاک رس تشکیل یافته و در گذشته جزو مراتع تابستانی بود و ترکمن‌ها در سال ۱۳۳۰ شمسی مساکن خود را بر روی آن بنا نهادند، از این جمله است.

ساختمان این قبیل روستاها ژئومتریک است و یا حداقل شکل منظم و مرکزیت طرح ریزی شده‌ای دارد. فواصل خانه‌ها از یکدیگر نسبتاً مناسب و بازتر از سکونتگاههای قدیمی است. سکونتگاههای قدیمی بدون آن که توسعه پیدا کنند رشد می‌یافتند زیرا در آن زمان رسم بر این بود که مساکن جدید را در محدوده روستا می‌ساختند. بعلاوه فقدان درخت و ظاهر عریان از خصوصیات ویژه روستاهای جدید است. شکل بعضی از مساکن قدیمی همانند «اوبه» در ترکمن یا سیاه‌چادر در زاگرس و یا «کپر» در بلوچستان است. اما در حال حاضر مساکن دائمی که در این روستاها ساخته می‌شوند دقیقاً شبیه مساکن روستاهای قدیمی است بدین ترتیب که ترکمنهای گمیشان در وسط استپهای لخت و عریان مساکنی دو طبقه از چوب و کاه گل و شن و آهک و سیمان احداث می‌کنند. طرح این خانه‌ها را از مساکن مازندران یعنی از نزدیکترین همسایه خود اقتباس کرده‌اند. با مطالعه مورفولوژی روستاها به آسانی می‌توان سکونتگاههای جدید کوچ‌نشینان را از سکونتگاههای روستانشینان، که به گذشته دور تعلق دارد، تشخیص داد اما در مقابل تفاوت بین مساکنی

که متعلق به نیمه کوچ نشینان و کوچ نشینان است چندان قابل تشخیص نیست زیرا نیمه کوچ نشینان که در واقع منشاء کوچ نشینی دارند به علت مناسب نبودن شرایط طبیعی بندرت دست به کوچهای طولانی می زنند لذا تنها شکل فیزیکی روستا و سازمان ناحیه ای آن می تواند ملاک خوبی برای این تشخیص باشد. در حقیقت واحه «نیک شهر» در بلوچستان از تجمع تعدادی از کلبه های مخروطی و یا نیم کره ای و یا از کلبه هایی که به صورت پراکنده در داخل باغات نخل و یا در حاشیه مزارع غلات قرار دارند تشکیل شده است. ۵۴ این واحه از کمترین تجهیزات و امکانات اجتماعی برخوردار است. هر نه کلبه دارای یک مسجد است. مسجد تنها جایی است که نیازهای دینی و اجتماعی جامعه را برطرف می کند. میدان عمومی و بازار واقعی برای مرتفع کردن نیازهای مردم و تامین توسعه واحه و خدمات لازم وجود ندارد. سازمان اجتماعی همانند سایر سازمانهای اجتماعی در جوامع یکجانشین در ارتباط با مالکیت زمین است. مساکن گلی مستطیلی شکل با پشت بامهای مسطح در «نیک شهر» بسیار کم است. ۵۵

در بشاگرد در مغرب «نیک شهر» بخش اعظم مساکن به صورت کلبه های نیم کره ای شکل که در اصطلاح محلی «کپر» نامیده می شود، می باشد همچنین «لاهار» که از چندین کلبه متعلق به مردم نیمه کوچ نشین تشکیل شده است. لازم به توضیح است که هر چند «لاهار» یک شهر تشکیل می دهند. در این جا یک سنت قدیمی از دوران نیمه غارنشینی معمول است و آن انبارهای عمومی است که هسته مرکزی جوامع را تشکیل می دهند. این انبارهای کالا را در اصطلاح محلی «کات» می گویند، کلمه ای که با همان خصوصیات در دوره هخامنشیان معمول بوده است. به احتمال زیاد تاریخ پیدایش زندگی نیمه کوچ نشینی در بشاگرد به قبل از قرون وسطی می رسد. شواهد دیگری نیز وجود دارد که این نظریه را اثبات می کنند. از جمله این که امروزه در جامعه بشاگرد سنتهایی مرسوم است که تاریخ آنها به دوره های بسیار دور می رسد. بدین ترتیب که شکل مهاجرت آنها متعلق به زندگی نیمه کوچ نشینی گذشته اما روش کشت و برداشت آنها متعلق به روستاییان یکجانشین است. این موضوع در بین مردم «پاپی» در لرستان نیز وجود دارد: این مردم نیمه کوچ نشین هنگام کوچ از گاو نر، که استفاده از آن از دوران قرون وسطی که از نیاکانشان

54- Gershevitch, «travel in Bashkardia» p. 219

55- After Strabo (Works xv, 2, 15) Quoted by Gershevitch, p 215.

به آنها رسیده، استفاده می‌کنند. و اما همین مردم به علت ارتباط با کوچ نشینان در فصل تابستان در ییلاق از سیاه‌چادر استفاده می‌کنند و در فصل زمستان در داخل اطاقهای مسقف بسر می‌برند.

انواع مزارع و چشم‌اندازهای روستایی

چنان که ملاحظه شد، تراکم جمعیت در روستاهای ایران، حتی در سواحل دریای خزر جایی که در آن پراکندگی سکونتگاهها نسبت به سایر نواحی ایران بیشتر است، بیشتر می‌باشد. البته معلوم نیست چه مقدار از این تمرکز به نحوه استفاده و بهره‌برداری از زمین مربوط می‌شود. تحقیقات انجام شده در این زمینه هنوز بسیار اندک است. اما بررسی عکسهای هوایی ناحیه‌ای را نشان می‌دهد که از مزارع بزرگ و منظم دیم پوشیده شده است در حالی که در بیشتر نواحی ایران مزارع بزرگ و نامنظم بجز نواحی که زراعت آبی وجود دارد، غلبه دارد. این منطقه بزرگ از آذربایجان شروع می‌شود و از طریق راه قزوین قسمتی از نواحی غرب کشور بویژه کرمانشاه و اراک را دربر می‌گیرد سپس از طریق اصفهان تا حوضه‌های فارس امتداد می‌یابد. علاوه بر آن از این تیپ اراضی کشاورزی در خراسان و خوزستان نیز یافت می‌شود. این منطقه نه تنها از نظر داشتن سازمانهای بزرگ کشاورزی توسعه یافته است بلکه از مراکز عمده تولید غلات در کشور نیز به شمار می‌رود. چنین ویژگیهایی نه در واحه‌های پرجمعیت که انواع محصولات کشاورزی را تولید می‌کنند و نه در اراضی تحت نفوذ کوچ نشینان، که در سالهای اخیر به زیر کشت رفته‌اند، دیده نمی‌شود. اراضی واحه‌ای در تصرف مالکیت‌های کوچک است در حالی که اراضی واحه‌های عشایری نامنظم، بیشتر زیر کشت غلات است. در این منطقه بزرگ که در آن زراعت دیم معمول است هنوز از روشهای اولیه استفاده می‌شود و مصرف کود بسیار کم است و تناوب زراعتی تقریباً وجود ندارد. اما در نواحی که زراعت متمرکز آبی وجود دارد تناوب کشت رعایت می‌شود. حتی در جلگه زاینده‌رود کشاورزان دربارہ تناوب کشت با هم مشورت می‌کنند و وحدت نظر دارند. اراضی کشاورزی «کلاردشت»، که در یک ناحیه جلگه‌ای در پای ارتفاعات البرز واقع شده است در هر دو سال، یک بار زیر کشت غلات می‌روند. معمولاً در

نواحی که تعاون و همیاری در بین کشاورزان بیشتر است تناوب کشت نیز توسعه یافته تر است.

سازمانهای تعاونی سنتی از چشم اندازهای مهم روستایی در ایران است.^{۵۶} در تمام روستاهای ایران یک نوع تعاون و همیاری در بیشتر مسایل مربوط به کشاورزی مخصوصاً در دامداری وجود دارد. در روستاها گله‌هایی که به نقاط کوهستانی می‌روند به چوپانهای سپرده می‌شوند که از طرف صاحبان دامها استخدام شده‌اند و یا دوشیدن شیر دامها در محل واحدی صورت می‌گیرد. در سواحل دریای خزر بجز مزارع برنج و باغات میوه بقیه مزارع محصور یا از هم جدا نشده‌اند. حتی در فاصله کاشت و برداشت اراضی مسطح و یا تراسی شکل اطراف دره‌های کوهستانی که غالباً به کشت غلات اختصاص دارند، در نواحی که درجه حرارت بالاتر و دسترسی به آب آسانتر و فصل رویش طولانیتر است و زمین چندین بار در سال زیر کشت می‌رود اراضی به چرای آزاد دامها اختصاص می‌یابند. بدین ترتیب آزاد بودن مزارع، عمومی بودن مراتع، داشتن چوپان یا چوپانهای واحد، لایروبی دسته جمعی قنوات و انهار، روابط اجتماعی قوی، یک پارچه بودن جامعه روستایی، سابقه تعاون و هم یاری را در بین روستاییان ایران بخوبی نشان می‌دهد.^{۵۷}

پوشش کشاورزی مراکز زندگی شهری

کشور ایران با سابقه طولانی زندگی یکجانشینی دچار تغییرات و تحولات جمعیتی گوناگونی شده است و این تغییرات بر جوامع مختلف روستایی تأثیر گذاشته است. مطالعه زندگی یکجانشینی در ایران به دلیل قدمت، توسعه، بی‌ثباتی، از اهمیت بیشتری برخوردار است. همین‌طور که در طول زمان زندگی یکجانشینی در ایران توسعه یافته است در عین حال خیلی از شهرها هم از بین رفته‌اند. به طوری که آثار باقیمانده برای مشخص کردن محل و موقعیت آنها کافی نیست و بعضاً هیچ‌گونه اثری نیز از آنها باقی نمانده است. این نوع تغییرات را، بیشتر می‌توان در شهرهای بزرگ مشاهده کرد زیرا شهرهای بزرگ در اثر

۵۶ - شرکتهای تعاونی و بهره‌برداری از زمینهای مزروعی، نشریه شماره ۲۴، ۱۳۴۸، تهران.

۵۷ - پایه‌ای اصول و عملیات تعاونیهای کشاورزی، ۱۳۵۰، تهران- نشریه شماره ۵۹.

تغییرات قدرت برحسب اهمیت موقعیت جغرافیایی خود و نقشی که موقعیت جغرافیایی آنها در حل مسایل تمرکز و استقرار در فلات ایران داشته تنزل و ترقی کرده‌اند^{۵۸}. مناطق مرکزی و جنوب شرقی ایران، نواحی صحرائی، برای توسعه زندگی شهرنشینی چندان مساعد نیستند نقشه شبکه شهرهای فعلی موقعیت شهرهای ایران را در ارتباط با شرایط طبیعی و مراکز جمعیت بخوبی نشان می‌دهد. بدین معنی در نواحی که مقدار بارندگی و ریزشهای جوی برای کشاورزی و توسعه آن مناسب می‌باشد تراکم شهر و روستا بیشتر است^{۵۹}. در مقابل در نواحی مرکزی و شرقی و جنوب شرقی ایران که ریزشهای جوی برای رشد و نمو گیاهان کافی نیست مراکز شهری و روستایی بسیار اندک است. بدین ترتیب تعدادی از شهرهای ایران بر روی واحه‌های حاصلخیزی که یزد و کرمان را به هم متصل می‌کنند قرار گرفته‌اند و یا تعداد بیشتری از شهرهای مهم ایران مانند شهرهای همدان، اصفهان، در امتداد محوری که فلات مرکزی را به ارتفاعات زاگرس وصل می‌کند قرار گرفته‌اند. همچنین شهرهای زنجان، قزوین، تهران، سمنان، دامغان، در امتداد محوری قرار دارند که شهرهای آذربایجان را از یک طرف و شهرهای خراسان را از طرف دیگر به هم متصل می‌کند. تعداد این محورها قابل توجه است. اگر نقشه شهرهای ایران را مطالعه کنیم بخوبی در می‌یابیم که زندگی شهری در ایران علاوه بر عوامل محیطی با شرایط تاریخی و اقتصادی و سیاسی نیز در ارتباط بوده و هست. مثلاً در دوره‌هایی که حکومت در دست ایرانیان بوده اهمیت و وسعت شهرها افزایش یافته است. شهرهای شمال شرقی ارتفاعات زاگرس بهترین موقعیت را برای مرکزیت داشته‌اند^{۶۰}. توجه به اسامی تعدادی از این شهرها این موضوع را ثابت می‌کند. به عنوان مثال نام شهر همدان که قبلاً «اکباتان» بوده و از کلمه هگماتانه «محل ملاقات» گرفته شده است و یا نام شهر اصفهان که احتمالاً از کلمه سپاهانا «سپاه» یا از کلمه اسپاوانا «جایگاه سواره‌نظام» گرفته شده است^{۶۱}. در قرن هشتم قبل از میلاد وحدت سیاسی حکومت ماد در مقابل حکومت آشوریها در شهر اکباتان که در داخل کوهها محصور است شکل گرفت اما این شهر موقعیت سیاسی خود را در برابر شهرهای جنوب، زمانی که

58- L. Lockhart, Persian Cities, p. 18

۵۹- دکتر محمدحسن گنجی، آمار بارندگی در ایران، نشریه شماره ۲، تهران.

۶۰- رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، صفحه ۶۷، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

61- L. Lockhart, Persian Cities.

دولت هخامنشی ناحیه وسیع بین النهرین را به تصرف درآورد از دست داد و به مرکز سیاسی تابستانی تبدیل گردید و شهر شوش گهواره تمدن هخامنشیان در جلگه بین النهرین، پایتخت ایران^{۶۲} شد. از طرف دیگر در همین زمان شهرهای «پرس پولیس» و «پاسارگاد» که در بین کوهها محصورند رو به توسعه گذاشتند. پایتخت شدن اصفهان در دو دوره یعنی در دوره حکومت سلجوقیان در قرون یازدهم و دوازدهم و در دوره حکومت صفویه از سال ۱۵۹۸ تا ۱۷۲۲ اتفاقی نبود بلکه جاذبه و موقعیت مرکزی آن در این دوره ها از عوامل مهم جغرافیایی است که سبب این انتخاب شده است. شهرهای یزد و کرمان همیشه از نواحی مرطوب و آباد ایران دور بوده و شهر کرمان تنها در دوره حکومت سلجوقیان، در قرون یازدهم و دوازدهم به عنوان مرکز سیاسی ناحیه ای، از شهرت خوبی بهره مند شده است. توسعه شهر شیراز که هسته اولیه اش از زمانهای بعد از اسلام تکوین یافته است، از حد مرکزیت ایالت فارس جلوتر نرفت. این شهر در طول نیمه دوم قرن هیجدهم شهرت خود را در زمان حکومت زندیه کسب کرده است.^{۶۳} در قرن بیستم بهره برداری از منابع نفت از یک سو و توسعه سریع تجارت دریایی در خلیج فارس از سوی دیگر پایه محکمی را برای نوسازی و توسعه شهرهای خوزستان مانند اهواز، خرمشهر و آبادان به وجود آورد اما هیچ کدام از شهرهای سلسله جبال زاگرس به مرکز سیاسی دائمی تبدیل نشدند. در برابر مراکز سکونتگاهی ارتفاعات زاگرس، شهرهای جبهه داخلی ناهمواریهای شمال ایران همواره بزرگترین جاذبه سیاسی را برای پایتخت شدن داشته اند. در انتخاب شهرهای شمالی به عنوان پایتخت چند دلیل وجود داشت اول از همه حکمرانان ترک و مغول علاقمند بودند محل پایتخت خود را در شمال کشور مخصوصاً در جاده تهاجمی که کناره های جنوبی جبال البرز را به سرزمین آذربایجان متصل می کرد انتخاب کنند. زیرا با این انتخاب شاهزاده گان ترک و مغولی نه تنها می خواستند به این خود نزدیکتر باشند بلکه از آب و هوای بسیار گرم جنوب کشور که تحمل آن بر آنها بسیار سخت بود نیز در امان بودند. این عوامل باعث شد که شهر تبریز علی رغم موقعیت انقلابی خود از قرن سیزدهم تا شانزدهم طی حکومت سلسله های مغولها و «قره قویونلو» ها و «آق قویونلو» ها و سرانجام در دوره حکومت سلسله صفویه به پایتختی انتخاب شود. این شهر تنها مدت کوتاهی به نفع سایر شهرهای ناحیه مانند مراغه که مراتع بسیار غنی آن نظر

۶۲ - محمد یوسف کیانی، نظر اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران، صفحه ۹۹، ۱۳۶۵، تهران.

۶۳ - پروفیسور آنور اُپهام پوپ، معماری ایران، ترجمه کرامت اله افسر، تهران.

هلاکوخان را جلب کرده بود و یا شهر اردبیل که زادگاه بزرگان سلسله صفویه بود و یا شهر سلطانیه در نزدیکی شهر زنجان که از موقعیت خاصی برخوردار بوده است، اهمیت و موقعیت سیاسی خود را از دست داد. از طرف دیگر شهرهای شمالی ایران از موقعیت خاص استراتژیکی برخوردار بودند به عنوان مثال موقعیت استراتژیکی شهر قزوین در قرن ۱۶ سبب شد این شهر به پایتختی انتخاب شود زیرا در این قرن دولت ایران بر علیه عثمانی می‌جنگید. نادرشاه تصمیم گرفت شهر مشهد را که از طرف مشرق به افغانستان و هندوستان نزدیکتر بود به پایتختی انتخاب کند. بعضی از شهرهای شمالی موقعیت مرزی داشتند مثلاً شهر اردبیل مدت زیادی پایگاه اسلام بر علیه مخالفان مذهب شیعه بود.

تا دوران اخیر شهرهای جلگه‌های پست ساحل دریای خزر از رونق زیادی برخوردار نبودند مثلاً تاریخ ساختمان شهر رشت به قرن سیزدهم می‌رسد؛ علاوه بر عوامل فوق، شرایط اقتصادی نیز سبب رونق شهرهای شمالی در ایران شده است. بدین ترتیب که بخش عمده تجارت ایران در داخل کشور، در شهرهای واقع در پایکوههای شمال متمرکز شده بود و کالاهای تجارتي از طریق جاده‌های پایکوهی البرز به نقاط دیگر کشور ارسال می‌شد تا اوایل قرن بیستم شهر تبریز بزرگترین مرکز تجاری ایران بود زیرا این شهر نه تنها اولین شهری بود که توسط راه آهن با روسیه مرتبط شد^۶ بلکه حمل کالا به کشور ترکیه نیز از طریق این شهر صورت می‌گرفت. محدود شدن روابط تجارت با شوروی از یک سو و توسعه شهر تهران از سوی دیگر جاذبه مرکزیت اقتصادی شهر تبریز را از رونق انداخت و شهر تهران بخش عمده‌ای از وظایف شهر تبریز را به عهده گرفت.

توسعه زندگی شهری

شهرهای ایران نیز مانند سایر شهرهای آسیای غربی که از تأثیر و نفوذ تمدن و شهرسازی غرب دور نمانده‌اند، در حال توسعه و دگرگونی هستند. به همین علت مسکن و ساختمانهای دوره‌های مختلف را می‌توان در کنار هم مشاهده کرد. اما مسأله‌ای که قابل توجه است این است که در چه زمانی سرزمین ایران مسکونی شده است. آیا ممکن است ویژگیهای مسکن قبل و بعد از اسلام را از هم تمیز داد؟

۶۴ - دکتر بداله فرید، جغرافیا و شهرشناسی، صفحه ۶۸، از انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۶۸.

معمولاً سبک معماری و انواع مختلف مساکن در شهرهای ایران از سنتها و فرهنگهای اصیل ایرانی نشأت گرفته و ایرانیان در طول تاریخ تلاش کرده‌اند که بر شرایط خشن محیط جغرافیایی غلبه کنند بدین ترتیب که زمستانهای طولانی و سرد و سخت در سطح گسترده و وسیع، راه را به طرف زندگی « troglodytism » در ایران باز کرده است زیرا زیرزمین از شدت گرمای خورشید و از برودت هوا می‌کاهد. و درجه حرارت و برودت را تعدیل می‌کند. در اغلب مساکن قدیمی ایران اطاقهای نشیمن در انتهای حیاط قرار دارد و راه عبور به حیاط از طریق دالان باریک و کوچکی که به نام هشتی انجام می‌گیرد. در ورودی که معمولاً دولنگه است غالباً بر روی دولولا حرکت می‌کند و به هشتی که از مساکن ساده قدیمی قلعه‌ای اقتباس شده است باز می‌شود. این تیب مساکن که بدون شک قدمت آن به زمانهای بسیار قدیم مخصوصاً به دوران پیش از اسلام می‌رسد در دوران بعد از اسلام نیز هویت خود را، همان گونه که بود، حفظ کرد و تغییرات عمده‌ای در سبک معماری آن به جز آن که معماری به دو قسمت اندرونی و بیرونی تقسیم شد داده نشد. در این تیب مساکن باغچه در وسط حیاط قرار دارد و حوض یا استخر در وسط باغچه قرار دارند. اطراف باغچه جوب بندی شده و آب جاری از داخل آن می‌گذرد. در این نوع مساکن باغچه‌ها اشکال هندسی دارند و ابعاد باغچه ژئومتریک است و انسان را به یاد مساکن قدیمی یونان می‌اندازد. احداث باغچه‌های شطرنجی از زمانهای بسیار قدیم از اوایل دوره کشاورزی در فلات ایران معمول بوده است. در دوره ساسانیان «۶۴۲-۲۲۶» تغییراتی در سبک معماری داده می‌شود بدین ترتیب که به جای استخریک ساختمان کلاه فرنگی در وسط باغ یا حیاط می‌سازند و جلو ساختمان را با استخر و فضای سبز زینت می‌بخشند. پیاده کردن چنین طرحی تنها زمانی امکان‌پذیر بود که شیب زمین اجازه می‌داد آب چشمه یا قنات در کانالها جاری شدند. شرح کامل خصوصیات معماری پیش از اسلام تا اندازه‌ای مشکل است. «هرودت» تنها مورخ یونانی است که معماری شهر اکباتان را به تصویر کشیده می‌نویسد: هسته مرکزی شهر در داخل دیوارهای تودرتو قرار دارد و شکل شهر دایره مانند است». اما نوشته‌های «هرودت» نیز چندان قابل اعتماد نیست زیرا هرودت نیز خود شخصاً شهر همدان را ندیده بود. آنچه مسلم است از نظر تقسیمات داخل شهرها بخش بازار در شهرهای ایران بخش مستقلی بوده و کلمه بازار از کلمه پهلوی «واجار» یعنی مرکز خرید و فروش گرفته شده است.

ساختمان شهرهای اسلامی

اگر چه در گذشته شهرنشینی و شهرسازی در ایران توسعه بیشتری داشته است و بیشتر شهرهای قدیمی ایران از ویژگیهای خاصی برخوردار بودند اما شهرهای فعلی ایران عمدهً ویژگیهای شهرهای اسلامی را دارند. معمولاً شهرهای اسلامی از چند بخش منظم و مستقل مانند بخش مرکزی، بخش بازار، بخش مسکونی، بخش اقلیتهای مذهبی که همگی نشان دهنده یک سلسله از خصوصیات فرهنگ اسلامی است تشکیل یافته‌اند^{۶۵}. در بعضی از شهرها محله کلیمی ها و آرامنه از دیگر بخشهای شهر کاملاً مجزاست. به عنوان مثال از قرن شانزدهم به این طرف محله‌های ارمنی نشین در اطراف کلیساها تکوین یافته و مساکن «ارمنی»ها در اطراف کلیسا مجتمع‌مند، مثلاً در شهر اصفهان رودخانه زاینده رود شهر جدید جلفا را که در زمان حکومت شاه عباس اول ساخته شد از شهر قدیمی و مسلمان نشین اصفهان جدا می‌کند و یا در شهر شیراز و اصفهان بخش یهودیه از قدیم بخش جداگانه‌ای بوده است بافت نامنظم و ترکیب تودرتو و کوچه‌های بن بست از ویژگیهای دیگر شهرهای اسلامی است. البته از گذشته سلاطین و دولتها برای منظم کردن نقشه شهرها و بافت آنها اقداماتی انجام داده‌اند که نشانه آنها هنوز بر چهره شهرها دیده می‌شود. در دوره حکومت شاه عباس در شهر مشهد خیابان بزرگی در امتداد شمال غربی و جنوب شرقی آرامگاه حضرت امام رضا احداث شد. مسیر شمال غربی بالا خیابان، که امروزه به نام خیابان آیت‌ا... شیرازی خوانده می‌شود، نامیده می‌شد. این خیابان به وسیله درختان چنار و نارون که در وسط آن کاشته بودند به دو بخش ماشین رو تقسیم شده بود. چنین طرحهایی بخش مرکزی شهر مشهد را بسیار باشکوه کرده است. در قرن هفدهم امام قلی خان در شهر شیراز اصلاحاتی را انجام داد و خیابان بزرگی را که منتهی الیه آن به جاده اصفهان ختم می‌شد احداث کرد. در قرن هیجدهم کریم خان زند با احداث خیابان زند و میدان بزرگ ارک در بخش شمال غربی شهر شیراز بر عظمت شهر افزود. اما اقدامات مهم عمرانی در اصفهان توسط شاه عباس انجام شد. این پادشاه بنا احداث ابنیه سلطنتی و میدان نقش جهان و

۶۵ - حسین شکویی، جغرافیای اجتماعی شهرها، اکولوژی اجتماعی شهر، صفحه ۲۰۲، تهران، ۱۳۶۵.

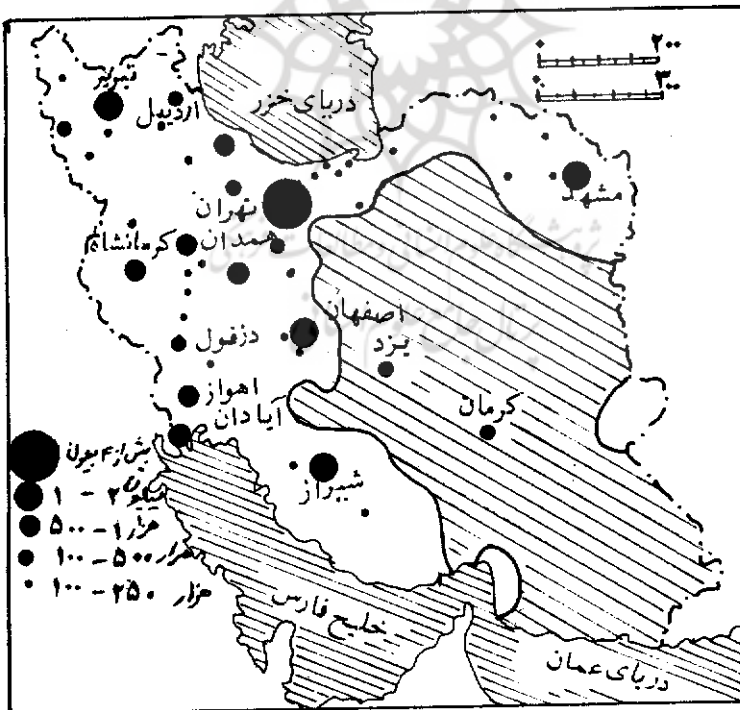
باغهای سلطنتی و بازار قیصریه و خیابان چهارباغ که تا ساحل جنوبی رودخانه زاینده رود امتداد داشت جلوه خاصی به شهر بخشید و اصفهان را در ردیف زیباترین شهرهای جهان آن روز، قرار داد^{۶۶}. اگر این نوع اقدامات و برنامه ریزیهای شهری به انضمام اقداماتی که ناصرالدین شاه برای آبادانی شهر تهران انجام داده است را کنار بگذاریم تحولات چندان چشمگیر و عمیقی در نوسازی شهرهای ایران انجام نگرفته است و شهرهای ایران همان چهره قدیمی خود را با ویژگیهای سنتی خود مخصوصاً در بخش مرکزی حفظ کرده اند. از طرف دیگر از گذشته، سیاست حکومتها و نحوه عمل آنها نقش عمده‌ای در توسعه یا انحطاط و تنزل آنها داشته است. مثلاً در دوران قاجاریه آثار گرانبهای سلسله زندیه در شهر شیراز تقریباً به کلی ویران شد و از بین رفت.

از سال ۱۹۲۵ عصر جدیدی در تاریخ شهرسازی ایران آغاز گردید. در این عصر خیابانهای عریض و وسیع احداث شد. این نوع خیابانها به وسایل موتوری اجازه می داد براحتی در داخل محلات قدیم حرکت کنند. به بافت قدیمی شهرها اصلاً توجه نشد. نقشه های مختلفی را در شهرها پیاده کردند. در شهرهای کوچک خیابانهای جدید در امتداد جاده های بیابانی احداث شدند. مانند شهر گرگان و یا در شهرهای قدیمی و بزرگ زیربنای این گونه اقدامات را همان اصلاحات گذشته تشکیل می داد. مثلاً در بخش قدیمی شهر مشهد خیابانهای جدید عمود بر محور خیابان قدیمی شهر که در دوره شاه عباس ساخته شده بود احداث شدند. این خیابانها که محلات قدیم را تکه تکه و تجزیه می کردند در محلات جدید به صورت یک سیستم بزرگ شریانی عمل می کنند. البته اهمیت بخش قدیمی از شهری به شهر دیگر متفاوت است. به عنوان مثال در شهر مشهد بخش قدیمی موقعیت باشکوه و عظمت زیارتگاهی خود را همچنان گذشته، حفظ کرد در حالی که در شهر شیراز محلات قدیمی بشدت آسیب دیدند و از رونق افتادند و یا شهر در اصفهان، که هرگز شکوه و عظمت دوره صفویه را باز نیافت، خیابانهای سلطنتی که در اصل برای تفریح و تفرج احداث شده بودند برای احداث ساختمانهای دولتی مورد استفاده قرار گرفتند. در خاتمه باید به چند شهر کوچک که در تهیه نقشه آنها از نظریات معماری و شهرسازی جدید استفاده شده است اشاره کرد. از جمله شهر بیرجند که نقشه شطرنجی دارد و یا آبادان که در حقیقت

حاصل استقرار صنایع نفت است.

این نوع تغییرات بر جوامع مختلف شهرها نیز، اثر گذاشت. احتراز و جدایی گرائیهای مذهبی کاهش یافت اما به کلی از بین نرفت به این صورت که بیش از یک چهارم جامعه کلیمیان و تمام ارمنه شهر شیراز محله آباء و اجدادی خود را ترک گفتند و یا در شهر کرمان محله قدیمی زرتشتیان تقریباً از سکنه خالی شد و تعداد زیادی از آنها به تهران مهاجرت کردند و جای آنها را مسلمانان اشغال کردند. تفکیک محله‌ها بر اساس حرف و مشاغل نیز روبه زوال رفت زیرا با آن که در شهرها بازارهای قدیمی موجودیت خود را حفظ کردند اما ساکنان بیشتری از بازار مخصوصاً در نقاطی که خیابانهای جدید بازار را قطع کرده است بازار را ترک گفته و در مغازه‌های حاشیه خیابانها مستقر شدند و مراکز جدید تجارتي را در حاشیه خیابانها، مخصوصاً در بخش مرکزی شهر، رونق دادند. به عنوان مثال در خیابان لطفعلی خان زند در شهر شیراز، گسترش مغازه‌های جدید خرید و فروش در حاشیه خیابان، رونق بازرگانی بخش مرکزی را نشان می‌دهد. در شهر تاریخی و پایتختی اصفهان علاوه بر آن که خیابان وسیع چهارباغ مورد استفاده تجار قرار گرفته است بلکه خانه‌های جدید اطراف آن نیز به وسیله بازرگانان و صاحبان حرف اشغال شده است. از طرف دیگر تپیهای ساختمانی جدید و مهمتر از همه خیابانهای جدید التاسیس که در شهرهای ایران از وسط محلات قدیم عبور می‌کنند و در ساخت و احداث آنها از مصالح ساختمانی کارخانه‌ای استفاده شده است، از مساکن قدیم کاملاً متمایز هستند. بدین ترتیب که خشت خام جای خود را به آجرهای پخته و سنگ و سیمان داده است. در داخل فلات مرکزی معمولاً پشت بام خانه‌ها مسطح است اما پشت بام خانه‌های جدید با موزائیک و اسفالت پوشانده شده است. در حالی که پشت بام خانه‌های قدیم با کاه گل پوشانده شده است. اگر از نظر ارتفاع نیز مساکن قدیمی را با مساکن جدید مقایسه کنیم، خانه‌های جدید معمولاً دو یا سه طبقه هستند در حالی که در گذشته بیشتر خانه‌ها یک طبقه بودند. تپ خانه‌های قدیم که خانه‌های بسته هستند در حال از بین رفتن است و به جای آنها آپارتمانهای چند طبقه که نتیجه تأثیر معماری غرب هستند در حال گسترش می‌باشند و در این نوع ساختمانها فقط زیرزمین است که حاکی از بقای معماری سنتی ایران است. در این عصر معماری ایران تحت تأثیر و نفوذ انواع مختلف سبکهای معماری از جمله معماری شوروی با ساختمانهای بزرگ دو طبقه و پنجره‌های مربع شکل قرار گرفت که بهترین نمونه‌های آن را می‌توان در

شهر مشهد مشاهده کرد. بعد از آن معماری اروپای غربی معماری ایران را شدیداً تحت تأثیر قرار داد. امروزه همین معماری در ایران همراه با تزئینات ایرانی چه از نظر وسعت و چه از نظر به کار گرفتن مصالح جدید و استحکامات فنی و فرهنگی و چه از نظر احداث خیابانهای عریض و منظم در حال توسعه و پیشرفت است و جامعه ایرانی را تحت تأثیر قرار داده و سبب پیدایش طبقات اجتماعی جدیدی شده و در حقیقت جدایی طبقات را بدنبال داشته است. اگرچه آمار دقیقی از تراکم جمعیت در مساکن در دست نیست اما کاملاً روشن است که تراکم جمعیت نسبی در مساکن جدید خیلی کمتر از مساکن قدیمی می باشد. زیرا بخاطر امنیت و امکانات رفاهی مساکن جدید خانواده ها ترجیح می دهند که به محلات تازه نقل مکان کنند و در مساکن نوساز ساکن شوند. به دنبال آن محلات قدیم از طبقات فقیر پر می شود و حمامهای عمومی که نشانه ای از نبودن حمام در مساکن قدیم است موجودیت خود را ظاهر می سازند.



نقشه شماره ۱: مقایسه میزان جمعیت در شهرهای ایران

